سؤال و جواب
ف ۵۰
م
ازحجة الاسلام سیدمحمدباقرموسوی شفتی اصفهانی

۱۳۸۶/۴/۳۰



نام کتاب سؤال و جواب
مؤلف متن منسوب به میرزا ابوالقاسم قمی محشی
شارح مترجم
تاریخ تحریر سده ۱۳ ق نوع خط نسخ تعداد سطر ۲۲
جزء کتاب تمام زبان فارسی و عربی عدد اوراق ۱۴+۱۶۶
طول ۲۲ عرض ۱۴ شماره عمومی ۲۴۰۴۷
وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری
ملاحظات

۱۷۰

۱۴۵×۱۲

کتاب سؤال و جواب میرزای قمی

کتاب احکام الجنایز

سؤال ضعیفه حامله فوت شده طفل در شکم آن ضعیفه حرکت میکند حکم آن در شریعت مقدسه چه چیز است
جواب شکم ضعیفه را شق مینمایند و طفل را بیرون می آورند و جمع کثیری از اعاظم فقها حکم فرموده اند
که از جانب چپ پاره باید نمود بهر حال بعد از اخراج طفل شکم ضعیفه را میدوزند و این شق شکم ضعیفه
در صورتی است که اخراج طفل با عدم شق ممکن نباشد و اگر ممکن باشد شق ننمایند سؤال طفل
در شکم مادر فوت شده و مادر زنده است جواب اگر ممکن است طفل را صحیحاً بیرون آورند والا هرگاه ممکن نباشد
طفل را پاره پاره نموده بیرون آورند و مباشر این عمل با امکان زن میباشند و با عدم امکان زن زوج ضعیفه و
با عدم امکان سایر محارم و با عدم امکان اجانب سؤال سه غسلی که در میت متداول است اول باب سدر
دوم باب کافور سیم باب خالص آیا وجوب این اغسال ثلثه اتفاقی است یا محل خلاف است جواب وجوب اغسال
ثلثه اتفاقی نیست لکن مشهور است و سلار بن عبد العزیز که از جمله قدمای فقها است قائل شد بر اینکه غسل واجب
همان یک مرتبه است باب خالص و دو غسل دیگر مستحب است سؤال وجوب استقبال شخص محتضر را در حال احتضار
بقبله آیا اتفاقی است یا خلافی در این باب نزد فقها هست جواب وجوب استقبال در حال احتضار اتفاقی نیست
اما مشهور مابین فقها است و مرحوم شیخ طوسی در کتاب قایل شده باستحباب آن و این قول را از شیخ مفید در
رساله غریه نقل کرده اند سؤال مشهور آنست که شهید غسل و صلوة بر آن واجب نیست مراد از این شهید کیست
و در حدیث وارد شده من قتل دون ماله فهو شهید بنابر این هرگاه کسی در صدد حفظ مال یا نفس یا عرض
خود ایستاده کی نموده کشته شد یا انکه بمحض ظلم کشته شود آیا چنین است که غسل و صلوة در حق او واجب
نیست جواب شهیدی که غسل و کفن برای او واجب نیست آن شهیدی است که در معرکه امام اصل یا منصوب امام
اصل کشته شود و اما انکه ظلما کشته شود یا در مقام حفظ مال یا نفس یا عرض کشته شود غسل و نماز برای او واجب
است و ظاهر علامه در کتاب تذکره دعوی اجماع بر این مطلب است قال کل مقتول فی غیر المعرکة یغسل و یکفن
و یحنط و یصلی علیه و یدفن و ان قتل ظلما او دون ماله او نفسه او اهله ذهب الیه علماءنا اجمع و یدل علیه ما رواه
فی التذکره عن مولینا الصادق ع اغسل کل الموتی الا من قتل بین الصفین قال شیخ الطائفه فی المبسوط الشهید هو
الذی یقتل بین یدی امام عدل فی نصرته او بین یدی من نصبه الامام الی ان قال و کل مقتول سوی من ذکرناه لابد

من غسل

2

من غسله و تحنیطه و تکفینه و اما صلوة پس احدی نگفته است که صلوة بر شهید نیست بلکه نماز بر هر میت
واجب است خواه شهید باشد یا غیر شهید سؤال هرگاه طفلی نه ماهه از رحم مادر سقط شود غسل بر او واجب
است یا نه و دیگر حد سنی که نماز میت بر میت واجب میشود در این باب بیان فرمایند جواب سقط هرگاه چهار
ماه را تمام کرده باشد تغسیل او واجب است خواه نه ماهه بوده باشد یا کمتر و قبل از چهار ماه تغسیل
او لازم نیست و ظاهر وجوب صلوة است بر طفل میت هرگاه شش ساله بوده باشد و قبل از انقضاء
و اکمال شش سال صلوة لازم نیست لکن مستحب است مگر در صورتی که متولد شده باشد میتا سؤال سقط
قبل از چهار ماه تغسیل و تکفین دارد یا نه جواب قبل از چهار ماه تغسیل و تکفین ندارد بلکه بخرقه ای
بپیچند و دفن مینمایند سؤال هرگاه شخصی بمیرد و جنب و حایض و نفسا بوده باشد یا مس میتی نماید
و بمیرد آیا این غسلها را باید بشخص متوفی داد یا همین غسل سدر و کافور و قراح کافیست جواب ظاهر
اینست که یک غسل که در آن نیت کل اسباب نماید کفایت بکند پس هرگاه در همان غسل باب خالص
نیت غسل میت و جمیع اسباب مذکوره نماید کافیست و محتاج بتعدد اغسال نخواهد بود سؤال هرگاه
جریدتین چوب تر بهم نرسد چوب خشک جایز است یا نه و بر فرض عدم جواز هرگاه بخیسانند جایز است
یا نه جواب بلی در صورت عدم تمکن از چوب تر با چوب خشک شاید تادیه سنت بشود اما ترک نمودن
در اینصورت اسلم باحتیاط است نظر باشتمال مستند بر چوب رطب و احتمال تشریع در یابس اگرچه
بعید است قائمست امر مردد مابین اتیان مستحب و فعل حرام است عقل قاضی بر رجحان اجتناب است سؤال
هرگاه سدر و کافور در مکانی بهم نرسد اما در یک فرسخ یا زیاده از آن بهم رسد آیا باید رفت و سدر و
کافور را آورد یا انکه بدل سدر و کافور باب قراح غسل بدهند جواب در صورتی که ممکن باشد تحمل آن مسافت
و مشقت شدیده در آن نباشد تحصیل آن لازم است سؤال در غسل میت سه غسل مشهور لازم است یا یکی
کفایت میکند جواب بلی با امکان سه غسل لابد منه است سؤال اقل ذکر در نماز میت واجبست یا خیر و
غیر از شهادتین و صلوات بر نبی و دعا بر مؤمنین و مؤمنات و دعای بر میت چیز دیگری لازم است یا نه جواب
با امکان عدول از ماثور نمودن مشکل است و با عدم امکان بعد از تکبیر اول اجتزاء بشهادتین و بعد از تکبیر ثانی
اکتفا بصلوات و بعد از ثالث بدعا بجهة مغفرت مؤمنین و مؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بمطلق دعا بجهة مغفرت

باشند که صوم و صلوة بجهة آن شخص ظالم نموده باشد لکن مشروط بر اینکه عالم باشد که این وجه از مال ظالم بوده باشد و صیغه اجاره
صوم و صلوة اگر چه بطریق فارسی در صورت علم تمکن از صیغه عربی جاری نشده باشد و شرط آنکه عالم باشد که از مال مصالح
در غیر ظالم بوده باشد و علم باین خالی از اشکال نیست پس قطع ید سارق در چه صورت جایز نیست چه بعد از آنکه صاحب مال اخوا
مشتمل باید درست او را قطع نمایند پس زید با فضه حق کندم نزد عمرو داشت بعد او مسافر شد بعد عمرو بهای او کندم را بفروشد
معیوب شد چه چونکه زمان انتقال بعمرو معلوم است و زمان حدوث عیب مشخص و معلوم نیست همینکه احتمال حدوث عیب
بعد از انتقال بعمرو قائم باشد و مقتضای قاعده این است که عیب در ملک مشتری هم رسیده باشد لیکن خسران بر مشتری خواهد
بود و بر بایع حرجی نیست مطالبه ثمن را میتواند نمود پس زید مدیون عمرو و امانتی نزد عمرو دارد زید فوت شده و ورثه طلب
عمرو را نمیدهند میتواند طلب خود را از امانت بردارد یا نه چه در صورتیکه عمرو متمکن از اثبات حق خود نزد حاکم شرع
نباشد در چنین صورت مومن باب التقاص استیفای حق خود را میتواند نمود یعنی معادل طلب خود را از امانت تصرف
میتواند نمود پس زید ملکی را بعمرو فروخته قلعه و چاه آن باقی مانده ملک مال غیر ظاهر شد و مالک ملک اجرة المثل را
تصرف را میتواند بگیرد یا نه چه مبایعه که از مسلمان صادر شد محکوم بصحت است حکم بفساد آن در صورت اعلام اعتراف مشتری
موقوف بر اینکه شرعیه است هرگاه مرافعه شده و حاکم شرع حکم بفساد آن نمود مالک آن مطالبه اجرة المثل میتواند نمود و اما مطالبه
منافع پول که بعنوان ثمن داده است اگر بایع نماء از عین آن پول هم رسانیده است صاحب پول که مشتری است مطالبه آن را
میتواند نمود و اگر از عین آن پول نماء هم نرسیده باشد مطالبه منفعت را نمیتواند نمود پس بیع و شرای اطفال
نابالغ در چه صورت جایز است چه معامله اطفال غیر بالغ یا از جهة آنچه غیر بالغ است یا مرخص بغیر بالغ در صورت اول یعنی خرید
از غیر بالغ باشد یا معلوم است که از خود غیر بالغ است یا از ولی او است یا از غیر ولی او است در صورت اخیره یا عالم است
مشتری باذن مالک یا نه پس اقسام مسئله متعدد است اول آن است که مشتری عالم است که مال از خود طفل است و میداند که فروختن
ان با علم اذن ولی است این قسم اعطاء ندارد و وجه صحیحی جهة آن نیست دوم آن است که معلوم است که مبیع مال خود طفل است
و معلوم مشتری نیست که باذن ولی است در این صورت اگر معامله باقل از ثمن المثل است در این صورت ندارد و اگر اقل از ثمن المثل نیست
ظاهر این است که تصرف مشتری در آن چیز بی عیب و صحیح باشد و اما حدیث معتبر که و العلام لا یجوز امره فی الشراء و البیع
الحاکم منافی ظاهر این است منافی با آنچه مذکور شد نباشد سیم آن است که معلوم است مشتری است که مال که در دست غیر بالغ است
از ولی او است در این صورت اگر عالم نباشد که باذن ولی است در این صورت ندارد و اما هرگاه عالم باشد که متصدی نشدن
غیر بالغ در بیع آن مال باذن ولی است در این صورت اگر بیع بکمتر از ثمن المثل نباشد تصرف در آن بی عیب خواهد بود چهارم
آن است که معلوم مشتری هست مالیکه در تصرف غیر بالغ است از خود غیر بالغ نیست و از ولی او هم نیست بلکه از غیر است
در این صورت هم اگر عالم نباشد که تصرف غیر بالغ باذن مالک است یا نه جهالت آن او صورت ندارد و اما اگر عالم باشد که
باذن مالک است اگر ابتیاع آن باقل از ثمن المثل نباشد ظاهر این است که تصرف در آن بی عیب باشد و اما فروختن

مال الغیر بالغ جایز است در ثمن ماخوذ از غیر بالغ اقسام مذکوره حکم آن از آنچه مذکور شد ظاهر میشود مجملا از نظر بظلم حدیث مذکور
العلام لا یجوز امره فی الشراء و البیع لزومی ندارد و سند اطفال نخواهد بود و لکن در جواز تصرف و عدم آن نحو بیستکه مذکور شد
پس شخصی یتیم صغار است املاکی بیع شرط بجهت اینها میکرد و منتقل میشود اما در تصرف کردن اینها باعث افتضاح است چونکه صلحای
از طریق در باشند و رند و تفاوت قیمت ملک با ثمن بسیار است میتوان و جبرا با نفع آن کودکان و ملک را بصاحبش واکذاشت
یا خیر چه در صحتی در تصرف کردن آن ملک از جانب صغیر هتک عرض بجهت آن شخص بوده باشد از تصرف کردن
آن بگذرد بهمان نحو که فرض شده در سؤال منتقل نماید بهمان شخص خلاف عالم جل شانه تکلیف یا بحدیکه موجب هتک عرض
آن شخص یتیم بوده نظر نموده پس زید از عمرو طلبی دارد مدت بنجاه حال اراده سفر مکه معظمه در مدت قبل از موعد دین زید
منقضی میشود چه کند چه نظر بامتداد سفر مکه البته میباید آن شخص حواله نماید بجدیکه طلب آن مسلمان از در راس موعد داده باشد نمیدانم
امتناع از این باعث آن چه چیز است اگر منظور وارث مضایقه چه معنی دارد و اگر میخواهد سر موعد نمیدهد تشلیک خلاف شریعت
مطهره است اجتناب از آن لازم است چه اخذ ربا از ارس و از انسان جایز است اگر چه در بلاد اسلام بوده باشد پس اگر بایع مبیع را
بفروشد شرط کند در ضمن العقد که بعد از مبایعه مشتری بعقد عمری بیابع واگذارد صحیح است یا نه چه اگر مقصود این است
که بایع ملکی را بمعرض فروش بشد و در ضمن عقد مبایعه شرط میکند بر مشتری که آن مبیع را بعقد عمری ببایع داده باشد ظاهرا بیع
بیع صحیح باشد نظر باینکه جهل در شرط نیست چه مقتضای شرط مذکور این است که بر مشتری لازم است بعد از آنکه خانه ملک او
شد چنین کوید اسکنتک هذه الدار مدة عمرک الخ معلوم شد بر مشتری این است و جهل در این نیست اگر چه مدت عمر بایع معلوم
نباشد بلی هرگاه چنین کوید این خانه را بتو فروختم و شرط کردم منفعت خانه را مادامیکه من زنده ام با من باشد در این صورت
نظر بجهل مدت خیار بیع باطل خواهد بود لکن جهل مدت خیار موجب جهل عقد عمری که شرط در ضمن عقد مبایعه شده
نمیشود نظر باینکه عقد عمری در شریعت مطهره معلوم است پس بیع و شرای غائب چه صورت صورت ندارد
یعنی حرام است پس داخل شدن در معامله و نقد قبل از صیغه و بعد از صیغه صورت ندارد قبل از اجرای صیغه مکروه است
و بعد از اجرای صیغه جایز نیست مکر در صورتیکه خیار فسخ مخصوص بیکی از احدهما ثابت باشد و فسخ نماید چه اخذ ربا از
یهودی جایز نیست اخذ منفعت با عدم صیغه ربا است و اخذ ربا بجهة جایز است در حق مسلمین از کافر حربی است
و یهودا از کافر حربی نیست مجملا اخذ ربا از یهودی جایز نیست چه هرگاه در وقت صیغه چنین شرط کرده باشند که مالک
ده روز مثلا آن ثمن را بایع داده باشد آن ملک را مشتری لیس بعهد و مسمی مشتری بان شرط خریده باشد و بر او ابایع
در یکی و زاوده باشد لازم است بر مشتری املاک را رد کرده باشد پس پدری چه در صورتیکه ولد اعتراف کند بر اینکه مال
والد را تفریط و تلف نموده و الد مسلط هست که از او مطالبه نموده باشد بعد از فوت و الد حق مطالبه منتقل بوارث
میشود بنابر این بعد از وضع سهم ولد متعلق بتمام را سائر ورثه مطالبه میتوانند عدم مطالبه والد در حال حیات یا تحقق سبب
مطالبه مقتضی عدم جواز مطالبه نمیشود پس زید وصی عمرو بوده بجهة ادای دیون عمرو صلاح دانسته که بعضی املاک عمرو
را بسبب ادای دیون او را نموده ملکی فروخته با علم الطلاع بقیمت آن غبن آن امضا نموده بعد معلوم شد که منفعت آن قیمت

دوم او داد

کیخا بیق وارد چه مفروض این است که دعوی غبن را با بایع صلح نموده مقتضای این مصالحه یعنی صلح غبن آن است که در این
معامله غبنی جهت بایع در واقع و نفس الامر باشد آنرا بمصالحه اسقاط کرده و مقتضای این این است که دعوی او در این باب
بعد از مصالحه مسموع نباشد کلام کرده را به انضمام اظهار میتوان نمود آن است میتوان ادعای تقریر نمود ما باین صدور
چنین مصالحه از مالک یا از وصی چونکه مالک باختیار مال خود را داده مفروض این است آن شخص مالک اگر جبر علم نبوده است باینکه
صحیح کیخا بیق علاوه بر آن داشته است لکن قرار داده است بر فرض محقق اسقاط حق خود کرده باشد لهذا تسلطی نخواهد داشت
و اما وصی [illegible] مال موصی بپاید مصرف و غبطه بوده باشد چونکه مفروض این است بنصف الحج کیخا بیق دارد
فروختن غبن را بر فرض محقق مصالحه نموده بعد مستحق شد که ملک صعقان قیمت کیخا بیق داشته لهذا اجنبی تسلطی ظاهرا [illegible]
در حق وصی بوده باشد پس این خیار ساقط نخواهد بود پس خیار غبن ثابت خواهد بود لهذا ظاهر این است فسخ میتواند
نمود و هو العالم ۲ج اگر بایع معامله با بیع بن نحو واقع شده باشد که بایع سکوت کند که فلانه ملک را فروختم و بیع بمبلغ
یکصد تومان و مبیع عده هزار و دینار و اذ در ضمن این عقد مبایعه مثلا فلانه ملک مستحق معاملی را در این معامله
قرار داده ام تا ده سال که اگر فسادی در این معامله ظاهر شود تا ده سال مشتری استیفاء حق خود را کند از ثمن مبیع
از آن ملک نموده باشد صحیح و بی عیب خواهد بود

[illegible] ملکی و ملکی را در [illegible] قرار داده چه صورت دارد